

brother al-Mowaffeq against Karaj in 276/889-90 (Ṭabarī, III, pp. 2115-16; Ebn al-Aṭīr, VII, pp. 304-05). Aḥmad died in 280/894-95, and his brothers Bakr and 'Omar openly disputed the leadership of the family. The 'Abbasids exploited this split to reassert their power in Jebāl (Ṭabarī, III, pp. 2137, 2152, 2154-59; Ebn al-Aṭīr, VII, pp. 327-28, 332, 334).

Some of Abū Dolaf's descendants were said to have become prominent in Qazvīn (*Tārīk-e gozīda*, ed. Browne, p. 847); a scholar from the family, a certain Moḥammad b. Ebrāhīm, in the eighth generation after Abū Dolaf, is also mentioned (Rāfe'ī, I, p. 148).

*Bibliography:* (For cited works not found in this bibliography, see "Short References.") 'Abd-al-Karīm Aštar, *Še'r De'bel b. 'Alī al-Ḳozā'i*, Damascus, 1964. W. Caskel, *Ġamharat an-nasab. Das genealogische Werk des Hišām b. Muḥammad al-Kalbī*, 2 vols., Leiden, 1966. F. M. Donner, *The Early Islamic Conquests*, Princeton, N.J., 1981. Ebn Ḥazm, *Jamharat ansāb al-'Arab*, Cairo, 1971. 'Abd-Allāh b. Moslem Ebn Qotayba, *Ketāb 'oyūn al-aḳbār*, 4 vols., Cairo, 1924-30. F. Krenkow, *Še'r Bakr b. 'Abd-al-'Azīz b. Dolaf b. Abī Dolaf al-Qāsem b. 'Isā al-'Ejlī al-Karajī*, Delhi, 1337/1918-19 (in same edition with Krenkow, *Še'r al-No'mān b. Bašīr al-Anšārī*). K. A. Luther, "The Site of Karaj-i Abī Dulaf," *Art and Archaeology Research Papers* 1, 1972, pp. 34-40. 'Abd-al-Karīm Abu'l-Qāsem Rāfe'ī, *al-Tadwīn fī aḳbār Qazvīn*, ed. 'A. 'Aṭāredī Ḳabūšānī, Beirut, 1987.

(FRED M. DONNER)

**DOLDOL** (or Doldül, in Ar. lit., "large porcupine"), name of a female mule that Moqawqes, governor of Egypt, sent to the Prophet Moḥammad as a gift. Toward the end of his life the Prophet gave it and his armor to 'Alī b. Abī Ṭāleb, an act that is viewed by Shi'ites as one of the important indicators of 'Alī's special status.

In the Islamic folk tradition Doldol is sometimes confused with Borāq, the mount upon which the Prophet is believed to have ascended physically to heaven; in popular paintings of the Prophet's ascension Borāq is usually depicted with a horse's body and a human face, however. Although in biographical and mystical texts in Arabic and Persian, as well as in much Persian poetry, the name Doldol is reserved for the Prophet's mule, the phrase *šāh-e doldol sawār* "the king riding the doldol" refers to Imam 'Alī (Sa'dī, p. 36; Dehḳodā, s.v.).

*Bibliography:* (For cited sources not found in this bibliography and abbreviations found here, see "Short References.") Moḥammad b. Mūsā Damīrī, *Ḥayāt al-ḥayawān al-kobrā*, 2 vols., Damascus 1989, s.v. Doldol. Ebn al-Aṭīr, II, p. 314. Majd-al-Dīn Ebn al-Aṭīr, *al-Nehāya fī ḡarīb al-ḥadīṯ* II, Cairo, 1385/1965, p. 139. 'Abbās b. Moḥammad-

Reżā Qomī, *Safīnat al-beḥār wa madīnat al-ḥekam wa'l-āḡār* I, Najaf, 1355/1936, p. 461. Mošleḡ-al-Dīn Sa'dī, *Būstān-e Sa'dī*, ed. Ġ.-Ḥ. Yūsofī, Tehran, 1359 Š./1970. *Tāj al-'arūs* VII, Cairo, 1307/1889, s.v. Doldol.

(AḤMAD MAHDAWI DAMĠĀNĪ)

"DOLGORUKOV MEMOIRS," document published under the title *E'terāfāt-e sīāsī yā yāddāsthā-ye Kenyāz Dolqorūkī* (Political confessions or memoirs of Prince Dolgorukov) in the historical portion of the "Khorasan yearbook," issued in Mašhad in 1322 Š./1943. A new edition was published in Tehran the following year, and there have been many others since. According to these memoirs, the Russian Dimitri Dolgorukov came to Persia in the 1830s, converted to Islam, learned Persian and Arabic, and even studied at Karbalā'; he then repudiated Islam, instigated the Bāb (q.v.) to put forward his claims, and subsequently assisted Bahā'-Allāh (q.v.) in Baghdad and later in Edirne and 'Akka.

A simple reading of the text of this work reveals it immediately to be a clumsy forgery, and it was denounced as such by reputable Persian academics like 'Abbās Eqbāl (*Yādgār* 5/8-9, 1328 Š./1949, p. 148) and Mojtabā Mīnovī (*Rāhnemā-ye ketāb* 6/1-2, 1342 Š./1963, p. 22). Even Sayyed Aḥmad Kasrawī, in his anti-Bahai (q.v.) work *Bahā'īgarī* (pp. 79-80), acknowledged that the memoirs are fraudulent. No original manuscript has ever been produced, and the work is riddled with errors and contradictions showing that its author was poorly informed about Babi and Bahai history and even about the names of Russian czars. Dimitri Ivanovich Dolgorukov was in fact a high-ranking diplomat, and at the very time that he was supposedly in Persia and conspiring with the Bāb, he was actually serving successively in the Hague, Naples, and Istanbul. Furthermore, in 1939 the Russian scholar Mikhail Ivanov published all the dispatches relating to the Babi movement that he had found in the archives of the Soviet foreign ministry (appendix), about six years before the "memoirs" appeared. From these documents it is clear that, far from having been interested in the Babi movement, Dolgorukov had largely ignored it until 1848, when, as Russian minister to Tehran, he had requested the Persian government to remove the Bāb from Mākū near the Russian border, for fear that he might stir up discontent among the Russian Muslims (Momen, pp. 72-73).

Despite all this evidence, these spurious memoirs have acquired a life of their own because of their usefulness in polemics against the Bahais. They are regularly cited in anti-Bahai literature disseminated by the Persian government and have even been translated into Arabic (as *Modākarāt Dālqorūkī*, Beirut, n.d.).

*Bibliography:* *Baḡt-ī dar radd-e Yāddāsthā-ye maj'ūl-e montaseb be Kenyāz Dālqorūkī*, Tehran,

Doldol

DULDUL

RONART, Stephan and  
Nandy CEAC, S. 150  
1959 (AMSTERDAM)

DULDUL, name of the white mule which the Prophet mounted in battle. The word is supposed to suggest by its sound the animal's quick trot. Muhammed turned it over to his son-in-law, Caliph 'Alī\*, who, when in old age the mule lost its teeth, fed it by placing the barley in its mouth.

استر برای من کافی است (ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۳؛ مجلسی، ج ۴۲، ص ۵۹). گفته شده که امام علی در جنگ جمل و نهروان بر دلدل سوار بوده است (ابن اعثم کوفی، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۳۱؛ مقریزی، همانجا).

به دلدل، همچون دیگر نمادهای متعلق به حضرت علی در فرهنگ عامیانه مسلمانان، به ویژه شیعیان، بسیار توجه شده و دلدل از جمله در قصه‌های عامیانه مذهبی، مثلاً در خاورنامه (ص ۲۵-۲۶، ۳۰، و جاهای دیگر)، بسیار نقش داشته است. امروزه نیز می‌توان شمایل‌های دلدل را بر دیوار زیارتگاه‌های هند و پاکستان دید. مردم این سرزمین‌ها شمایل‌های ارزان قیمت دلدل را می‌خرند و برای حصول خیر و برکت در خانه‌های خود می‌آویزند (شیمل<sup>۱</sup>، ص ۲۵؛ درباره برخی باورهای عامیانه دیگر راجع به دلدل ← دونالدسون<sup>۲</sup>، ص ۱۱۸، ۱۵۰). به زعم عوام، در برخی قدمگاهها نیز اثر پای دلدل دیده می‌شود (← ماسه<sup>۳</sup>، ج ۲، ص ۳۹۱).

در شعر فارسی، مکرراً به دلدل اشاره شده (برای نمونه ← ناصر خسرو، ص ۳۲۹؛ مسعود سعد سلمان، ص ۵۶۴؛ امیرمعزی، ص ۳۲۵؛ سنایی، ص ۳۰۱، ۴۱۹؛ سوزنی، ص ۱۱۴؛ انوری، ج ۱، ص ۴؛ خاقانی، ص ۳۰۸، ۴۲۳؛ سیف فرغانی، ج ۲، ص ۱۰۲؛ ابن حسام، ص ۵۳، ۱۳۰، ۱۴۹، ۲۰۴؛ وحشی باقعی، ص ۳۹۵-۳۹۶) و در بسیاری موارد، به صورت دلدل شهباء از آن یاد شده است (برای نمونه ← ناصر خسرو، ص ۲۹، ۱۶۹، ۵۶۵؛ خاقانی، ص ۱۳۵؛ عطار، ص ۷۳۰؛ ابن حسام، ص ۷۷). گاه امام علی را شاه دلدل سوار (← سعدی، ص ۱۸۸) یا تازی دلدل سوار (ابن حسام، ص ۲۰۸) و خود دلدل را مَرکَب شیر خدا (← مولوی، ج ۳، ص ۱۵۹) خوانده‌اند. با واژه دلدل ترکیب‌های متعددی در شعر فارسی ساخته شده است، از جمله دلدل دل (حلاج، ص ۵۶، ۶۱، ۱۴۵، ۲۳۷، ۲۴۲؛ خاقانی، ص ۶۹۶؛ مولوی، ج ۳، ص ۲۲۹؛ برای تشبیه دل به دلدل ← مولوی، ج ۲، ص ۸۳)، دلدل شتاب (سعدی، ص ۲۴۰) و دلدل قامت (منوچهری، ص ۴۲). دلدل در ترانه‌های عامیانه به‌طور چشمگیری ذکر شده است (برای نمونه ← امیر یازواری، ص ۱۹۲، ۲۲۶، ۲۲۹؛ شاه دلدل سوار، ص ۲۵۴؛ شیر دلدل سوار؛ شکورزاده، ص ۵۰۷).

در ادبیات ترکی نیز، نام دلدل همراه با نام حضرت علی ذکر شده و در بسیاری از سروده‌های ترکی، علی شاه دلدل سوار خوانده شده است (← د.د.ترک، ذیل ماده، به نقل از ناظم). در برخی اشعار ترکی، دلدل و ذوالفقار در کنار هم ذکر شده‌اند، مثلاً خیالی بیگ در بیته، غمزه معشوق را به ذوالفقار و عاشق را که با

## دلدل‌ار علی بن محمد معین ← نقوی رضوی، خاندان

**دلدل**، نام آستر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. دلدل در لغت به معنای نوعی خاریشت است (خلیل‌بن احمد، ج ۸، ص ۸، ذیل «دل»؛ ابن منظور، ذیل «دلدل»؛ نیز ← دمیری، ج ۱، ص ۴۸۱). به نوشته بسیاری از نویسندگان مسلمان، مقوقس\* فرماندار هراکلیوس رومی در اسکندریه، در پاسخ دعوت پیامبر به پذیرش اسلام، هدایای مختلفی برای آن حضرت فرستاد، از جمله استری سفید یا شهباء (سفید آمیخته به سیاهی) به نام دلدل (برای نمونه ← ابن سعد، ج ۱، ص ۴۹۱؛ طبری، سلسله ۱، ص ۱۷۸۳). بنا بر برخی روایات دیگر، دلدل را قزوین عمرو جذامی، فرماندار قیصر روم در عمان / امان (اردن)، به پیامبر هدیه داده بود (← همانجا). ظاهراً این اولین استری بود که مسلمانی بر آن سوار می‌شد و در نزد مردم عرب، تا آن زمان، استر دیگری شناخته نبود (← ابن سعد، ج ۱، ص ۱۳۴، ۲۶۰، ۴۹۱؛ طبری، همانجا). با اینکه ابن جوزی (ج ۱، ص ۲۹۳) روایات مربوط به دلدل را موضوع دانسته، بر اساس روایات متعدد شیعه و سنی پیامبر استری به این نام داشته و در غزوه حنین بر آن سوار بوده است (برای نمونه ← ابن سعد، ج ۲، ص ۱۵۰؛ خلیفه‌بن خیاط، ص ۵۲؛ طبری، سلسله ۱، ص ۱۶۶۴؛ ابن بابویه، ج ۲، ص ۵۹۹؛ سرخسی، ج ۱۲، ص ۳۱؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۶، ص ۵۷؛ مجلسی، ج ۱۰، ص ۵، ج ۱۶، ص ۹۷-۹۸، ۱۲۸). گفته شده است که دلدل نیز، همچون ذوالفقار\* زره و عمامة پیامبر، پس از رحلت ایشان به علی علیه‌السلام رسید (ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۶۳؛ مجلسی، ج ۴۲، ص ۳۲؛ برای ادعای عباس بن عبدالمطلب درباره مالکیت دلدل ← مقریزی، ج ۷، ص ۱۴۸) و بعد از وی، به امام حسن و امام حسین علیهما السلام و سپس به محمد بن حنفیه رسید. دلدل بعدها پیر و کور گردید و سرانجام مردی از بنی مذحج او را کشت (← ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۱۸؛ ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۰؛ مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۲۶؛ قس مقریزی، ج ۷، ص ۲۲۱، که دلدل را پس از امام علی علیه‌السلام، متعلق به عبدالله بن جعفر دانسته است؛ نیز برای روایاتی که بر اساس آنها دلدل تا زمان معاویه زنده بوده است ← ابن سعد، ج ۱، ص ۴۹۱؛ ابن قتیبه، ص ۱۴۹). طبق روایتی دیگر، پیامبر اکرم خود در غزوه حنین دلدل را به حضرت علی بخشید و از او پرسید چرا سوار اسب نمی‌شوی؟ علی پاسخ داد اسب برای تعقیب و فرار خوب است و من به کسی که بگریزد حمله نمی‌کنم و از حمله کسی فرار نمی‌کنم، بنابراین

1. Schimmel

2. Donaldson

3. Massé